

Emotion and Metaphor in the macro value management of society: case study of the discourse-building mechanisms of the Supreme Leader in the martyrdom of Qassem Soleimani

Mostafa Ghaffari*

Received: 2022/05/15

Mohammad Sadeghpour**

Accepted: 2023/01/15

So far, Ayatollah Khamenei has been able to manage the challenges that have arisen for the country in critical moments, relying on the strength of the people. Of course, his management is not of the executive type, but a kind of value supervision on the management of macro-levels in the country, which he called "macro-value management". This article seeks to understand the mechanisms through which this discourse management has been done and to achieve the response, speech and general behavior of the Supreme Leader of the Revolution during the assassination of Qassem Soleimani until the Friday prayers in Tehran two weeks later as a study. Selected item. The data of this article have been collected by documentary method and processed by content analysis method.

The findings of this article show that Ayatollah Khamenei's approach to internal and external inflammations was not passive, but the text and tone of his messages and speeches show the intellectual-spiritual reassurance of the leadership that he tried to convey to the audience; What emerges in this article is a sociological understanding of the key themes and contexts of these actions, which focuses more on how the Supreme Leader used the tools of "metaphor" and "emotion" in the narrative of this terrorist incident in the history of regional resistance

Keywords: Ayatollah Khamenei, Case study, Content analysis method, Discourse creation, Emotion, Macro-value management, Metaphor, Qassem Soleimani, Resistance, Terror.


* Assistant Professor of Political Sciences, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).

ghaffari1404@gmail.com

 0009-0009-9620-2531

** Master's student in Political Science, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran.

m.sadeghpour8@gmail.com

 0009-0000-8630-2314

آمیزه عاطفه و استعاره در مدیریت کلان ارزشی جامعه؛ مطالعه موردی سازوکارهای گفتمان‌سازی رهبر انقلاب در شهادت قاسم سلیمانی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

مقاله برای بازنگری به مدت ۲۲۱ روز نزد نویسندگان بوده است.

مصطفی غفاری*

محمد صادق پور**

چکیده

رهبر انقلاب اسلامی ایران تاکنون توانسته در برهه‌هایی حساس، چالش‌های رخ داده برای کشور را به نحوی با تکیه بر نیروی مردم مدیریت کند. البته مدیریت ایشان از نوع اجرایی نبوده بلکه نوعی نظارت ارزشی بر مدیریت‌های سطوح کلان در کشور است که خود آن را «مدیریت کلان ارزشی» نامیده‌اند. این نوشتار به دنبال فهم آن است که این مدیریت از طریق چه سازوکارهای گفتمانی صورت گرفته است. برای رسیدن به پاسخ، گفتار و رفتار رهبر انقلاب در مقطع زمانی ترور سردار قاسم سلیمانی تا برپایی نماز جمعه تهران، به عنوان مطالعه موردی برگزیده است. داده‌های این مقاله به روش اسنادی گردآوری شده و با روش تحلیل مضمون پردازش شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد رویکرد آیت‌الله خامنه‌ای در برابر التهابات داخلی و خارجی منفعل نبوده، بلکه متن و لحن پیام‌ها و سخنان ایشان از طمأنینه فکری - روحی رهبری حکایت دارد که تلاش نموده آن را به مخاطب نیز القا کند. آنچه در این نوشتار می‌آید، برداشتی جامعه‌شناختی از مضامین کلیدی و زمینه وقوعی این کنش‌هاست که بیشتر بر چگونگی بهره‌گیری رهبر انقلاب از ابزارهای «استعاره» و «عاطفه» در روایت این حادثه منحصر به فرد در تاریخ مقاومت تمرکز دارد.

واژگان کلیدی: استعاره، عاطفه، ترور، روش تحلیل محتوا، قاسم سلیمانی، گفتمان‌سازی، مدیریت کلان ارزشی، مطالعه موردی، مقاومت، مقام معظم رهبری، مقاومت.

* عضو هیأت علمی دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

ghaffari1404@gmail.com

0009-0009-9620-2531

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران،

جمهوری اسلامی ایران.

m.sadeghpour8@gmail.com

0009-0000-8630-2314

مقدمه

بیان مسئله: ایران در تمامی سال‌های پس از انقلاب اسلامی همواره کانون توجه نظام سلطه بوده و دشمنان آن همواره در پی آنند تا از رشد این تجربه در درون و توسعه آن در بیرون از ایران جلوگیری و از هر فرصتی برای مهار یا سرکوب آن استفاده کنند. در این میان شیوه مدیریت رهبران انقلاب برای پیشبرد برنامه کلان انقلاب اسلامی و اداره کشور ایران و خنثی‌سازی طراحی دشمنان آن حائز اهمیت است. مسئله اصلی مقاله حاضر تحلیل مدیریت مقام معظم رهبری در حوادث پس از شهادت قاسم سلیمانی است. **اهمیت:** با توجه به حجم‌هایی که علیه رهبر انقلاب اسلامی می‌شود، در صورت توجه دقیق به این حوزه، می‌توان گفتار و رفتار آیت‌الله خامنه‌ای را به‌عنوان کنشگری راهبردی در مسائل ایران و منطقه بهتر تفسیر و از آن دفاع کرد. از این حیث پژوهش حاضر دارای اهمیت کاربردی است. از سوی دیگر این دست پژوهش‌ها کمکی است به شکل‌گیری حوزه مطالعاتی «رهبری پژوهی» و این بر اهمیت نظری مقاله حاضر دلالت دارد.

ضرورت: با توجه به جایگاه راهبردی رهبری در مدیریت مسائل کلان جامعه، می‌توان چنین اظهار داشت که عدم شناخت دقیق سازوکارهای مدیریتی ایشان، می‌تواند به ضعف الگوی بومی مدیریت در جمهوری اسلامی ایران منتهی شود؛ بنابراین پژوهش حاضر دارای ضرورت راهبردی می‌باشد.

اهداف: هدف اصلی این پژوهش عمق‌بخشی به فهم جامعه علمی کشور از چگونگی جریان سازوکارهای رهبری از سویی و واکاوی شیوه مدیریت کلان ارزشی در برخورد با مسائل سیاسی تاریخ‌ساز ایران و مقاومت در برابر نظام سلطه است. اهداف فرعی نیز عبارت‌اند از: تقویت و ترویج گفتمان بومی در حوزه مدیریت سیاسی کشور به‌ویژه در مواقع بحرانی و کمک به شناخت دقیق‌تر ظرفیت‌های مقاومت در سیاست داخلی و خارجی کشور.

سؤال‌ها و فرضیه: این پژوهش اکتشافی بوده و فرضیه‌آزما نیست. سؤال اصلی نویسنده عبارت است از: در جریان شهادت سردار سلیمانی تا زمان برپایی نماز جمعه تهران، راهبرد مدیریتی رهبری برای مواجهه با این اتفاق در سطح افکار عمومی چگونه پیاده شده است؟ سؤال‌های فرعی نیز عبارت‌اند از: ارکان اصلی مدیریت ارزشی آیت‌الله

خامنه‌ای در این ماجرا کدامند؟ و عناصر اصلی سازوکارهای گفتمان‌سازی ایشان در این زمینه چه بوده است؟

روش: مقاله حاضر از نوع نظری - کاربردی است و برای گردآوری داده‌ها از شیوه اسنادی استفاده شده است. روش تحلیل داده‌ها نیز از نوع کیفی و مبتنی بر تحلیل مضمون است که به‌ویژه برای یافتن، واکاوی و گزارش الگوهای معنایی مسلط در طیفی از متون مناسب است، اما درحالی‌که وامدار هیچ نظریه یا رویکرد نظری خاصی نیست، تصویری فشرده و سراسر از پیرنگ اثر ارائه می‌دهد (ذکایی، ۱۳۹۹، صص. ۸۶-۸۴). در این روش، تکرار در متن، اولویت محقق و تمایز مخاطب معیارهایی برای تشخیص مضمون هستند و مضامین به‌صورت صریح یا ضمنی شناسایی می‌شوند. البته در روش تحلیل مضمونی دو رویکرد استقرایی و نظری قابل‌شناسایی است. در رویکرد استقرایی، محقق هیچ نظریه یا مفهوم پیشینی برای کدسازی ندارد و داده‌ها را بر اساس الگویی که از خود متن برآمده مرتب می‌کند، اما در رویکرد نظری که در این مقاله آمده، محقق در راستای یک نظریه یا مفهوم پیشینی می‌تواند به کدگذاری و دسته‌بندی مضامین بپردازد (Braun & Clarke, 2006: 83-84). بر اساس الگویی که عابدی جعفری و همکارانش در مقاله خود از فرایند مضمون‌یابی تا رسیدن به شبکه مضامین پیشنهاد کرده‌اند، این مقاله سه لایه «مضامین پایه»، «مضامین سازمان‌دهنده» و «مضامین فراگیر» (عابدی جعفری و دیگران، ۱۳۹۰) را در متون مرتبط از میان سخنان و پیام‌های آیت‌الله خامنه‌ای در فاصله زمانی ۱۳ تا ۲۷ دی ۱۳۹۸ می‌کاود. متون مورد نظر عبارت‌اند از: پیام رهبر انقلاب به مناسبت شهادت سردار قاسم سلیمانی؛ حکم انتصاب فرمانده جدید نیروی قدس سپاه پاسداران اسلامی؛ سخنان و رفتار رهبر انقلاب در دیدار با خانواده شهید در منزل وی؛ سخنان رهبر انقلاب در دیدار با مردم قم (۱۸ دی‌ماه ۱۳۹۸) و سخنان رهبر انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه تهران. همچنین بنا به سنت پژوهش‌های کیفی، برای توضیح و تدقیق در بحث و فهم عمیق معنا در جریان وقوع اجتماعی‌اش، پیش از ارائه نتایج تحلیل مضمون، پس‌زمینه و بافت رخداد تشریح شده است.

۱. پیشینه تحقیق

اندک متون منتشر شده در این حوزه را می‌توان در دو سطح دسته‌بندی کرد:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی.

«ریعی کهندانی و خدادی (۱۴۰۱) در مقاله‌شان به استعاره‌های مفهومی در زبان‌شناسی شناختی به عنوان مفهومی کلیدی در مباحث گفتمان پرداخته‌اند و استعاره «مکتب» را به عنوان مفهومی زیربنایی در ساخت معنا و راهنمای عمل حزب جمهوری اسلامی تحلیل کرده‌اند؛ همچنین، هوشنگی (۱۳۹۹) به گفتمان رهبر انقلاب به عنوان یکی از مبادی سیاست‌گذاری در مقوله تنوع مذهبی پرداخته است (هوشنگی، ۱۳۹۹)، اما سازوکار گفتمان‌سازی در این دو مقاله بررسی نشده است.

۲-۱. پیشینه موضوع در سایر منابع علمی

عمده مباحث مطرح شده که با عنوان این مقاله مرتبط هستند در سه محور قابل بحث‌اند. الف. آثاری که به نقش استعاره در گفتمان سیاسی پرداخته‌اند. معرفی و تحلیل نظریه «استعاره شناختی» محور اصلی این منابع را شکل می‌دهد. این نظریه به بررسی ساختار استعاره‌ها در نظام تفکر بشر و بازتاب آن در نظام زبان و غیرزبان اختصاص دارد و نشان می‌دهند که استعاره نقش محوری در ساختن واقعیت اجتماعی دارند. براین اساس سیاست نیز متأثر و در تعامل با استعاره‌ها شکل گرفته و مدیریت می‌شود (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵، ص. ۸). بر پایه این یافته، پژوهش‌های سیاسی بسیاری سامان یافته‌اند. برای نمونه کولر و سمینو (Ahrens, 2009) به بررسی استعاره‌های سیاسی در گفتمان مردان و زنان سیاستمدار آلمانی پرداخته‌اند تا تفاوت‌های جنسیتی در حوزه فهم و عمل سیاسی را تحلیل نمایند. گوتلی (Goatly, 2007) نیز به این امر می‌پردازد که چگونه موضوعات استعاری با جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی معاصر ارتباط دارد.

ب. آثاری که به تبیین نقش عواطف در سیاست اختصاص دارند. در زبان فارسی آثار معدودی به مسئله جامعه‌شناسی احساسات و عواطف یا ارتباط آن با سیاست و رهبری پرداخته‌اند. دو مقاله کریمی‌مله (۱۳۹۴) و گرشاسبی و کریمی‌مله (۱۳۹۶) جزو معدود آثاری هستند که مستقیماً به این مقوله پرداخته‌اند که از حیث موضوعی با مقاله

حاضر متفاوت‌اند. اگرچه در زبان انگلیسی جامعه‌شناسی عواطف و ارتباط آن با سیاست به‌طور روزافزون مورد توجه قرار داشته، مانند کتاب «سیاست و احساسات: پدیده اوپاما» (Engelken-Jorge & others, 2011) اما این مؤلفان، پژوهش پیرامون این موضوع را تا سطح واکاوی رابطه رهبری سیاسی و عواطف نیز پیش برده‌اند و از این حیث با موضوع و رویکرد مقاله حاضر تفاوت دارند.

پ. آثاری که به تحلیل راهبردی مقوله رهبری پرداخته‌اند. نعیم قاسم، اندیشمند و پژوهشگر لبنانی که از سران شیعه و حزب‌الله نیز به‌شمار می‌رود، در کتاب «رهبر احیاگر؛ سیری در اندیشه‌های راهبردی امام خامنه‌ای» در شش فصل به برخی وجوه رهبری انقلاب اسلامی پرداخته، اما اغلب از سطح توصیفی فراتر نرفته است. در کتاب غفاری (۱۳۹۸) به سازوکارهای رهبری همچون گفتمان‌سازی و نهادسازی پرداخته شده، اما این اثر ضمن استناد به بیانات، مکتوبات و خاطرات آیت‌الله خامنه‌ای به سطح تبیینی و تحلیلی در پردازش سخنان و کنش‌های ایشان نیز پرداخته تا کتاب درآمدی بر مقوله «رهبری پژوهی» باشد.

بنابراین جست‌وجو در آثاری که به بررسی اندیشه و گفتمان رهبر انقلاب پرداخته‌اند، نشان می‌دهد اولاً. اغلب آثار از سطح توصیفی نسبت به آراء و بیانات ایشان فراتر نرفته‌اند؛ ثانیاً. اثری که به‌صورت مستقل به بررسی جایگاه عاطفه و استعاره در مدیریت ایشان پرداخته باشد، وجود ندارد.

۲. مبانی مفهومی

در این نوشتار مفاهیمی وجود دارند که برای درک بهتر و شناخت دقیق‌تر آنها به تشریح هر یک پرداخته می‌شود:

۲-۱. عاطفه

عواطف به عنوان لایه بیرونی و آشکار احساسات، بخشی از ماهیت انسان و متن واقعیت اجتماعی است که باید به درستی ذخیره، تخلیه، تعبیر و مدیریت شود؛ نه‌آنکه همچون امری بی‌ارزش نادیده گرفته‌شده یا در نقطه مقابل عقلانیت تفسیر شود. از این‌رو در پژوهش‌های نوین علوم اجتماعی «چرخش عاطفی» مطرح‌شده که ناظر بر بازشناسی

اهمیت این موضوع در حیات اجتماعی بشر است؛ برای نمونه در جامعه‌شناسی جدید حتی عاطفه‌مندی^۱ متن یا ظرفیت عاطفی متون برای بیان یا بروز و تحریک و مدیریت عواطف مورد توجه قرار می‌گیرد (ذکایی و ویسی، ۱۳۹۸، ص. ۲۴). از آنجاکه عواطف اجتماعی هم با نهاد دین و هم با نهاد قدرت نسبتی تنگاتنگ دارد، در جامعه ما که نظم مدنی - سیاسی آن برآمده از دین است، اهمیت بیشتری می‌یابد.

۲-۲. استعاره

منظور از استعاره^۲ از نظر ادبی، تشبیهی است که مشبه‌به آن حذف شده و راهی است برای نشان دادن «بیشترین معنا در کمترین فضا». از این‌رو ارسطو بر این باور بود که به‌کارگیری خوب و درست استعاره نشانه نبوغ آدمی است. استعاره که در بلاغت و تفسیر اهمیت وافری دارد، یعنی واژه‌ای به جای واژه دیگر به کار برده می‌شود تا معنای آن را با تصویری قوی‌تر در ذهن مخاطب بازسازی کند. از نظر مفهومی نیز استعاره در زبان‌شناسی شناختی مطرح بوده و فهم یا القای ایده‌ای در یک حوزه بر اساس ایده یا ایده‌هایی از حوزه مفهومی دیگر را می‌رساند. از این دیدگاه، استعاره سراسر زندگی و شیوه اندیشیدن ما انسان‌ها را دربرگرفته است. هر چند به طور حرفه‌ای سخنرانان و نویسندگان زبردست با مهارت و قدرت بیشتری از آن بهره می‌برند، اما مردم عادی نیز با استعاره‌ها فکر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و استدلال‌های استعاری را نیز به خوبی درک می‌کنند و به وسیله آن با دیگران ارتباط برقرار می‌سازند (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵، ص. ۱۳). از این‌رو، بیان استعاری می‌تواند ابزار ارتباطی مناسبی برای انتقال پیام به اقشار مختلف جامعه باشد. در جامعه ایرانی که سخنوری رهبران انقلابی مشحون از استعاره‌های مذهبی - سیاسی است، تمرکز بر این موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد. در واقع استعاره به‌مثابه یک راهبرد شناختی در مورد مفاهیم و استدلال‌ها برای گفتمان‌سازی توسط رهبران یک ابزار کلیدی به‌شمار می‌رود. «این استعاره‌ها به‌صورت گسترده‌ای در رسانه‌ها و توسط خود سیاستمداران پخش می‌شوند. مهمتر از همه، این استعاره‌ها نظم یا الگوی خاصی را بر فعالیت‌های سیاسی تحمیل می‌کنند. آنها نه تنها به این فعالیت‌ها معنا می‌بخشند بلکه به راه‌های نامحسوسی آنها را شکل نیز می‌دهند (کوچش، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۸)؛ مثلاً در جنگ ۱۹۹۰ خلیج فارس، حمله عراق به کویت تجاوز (جنایتکار)

به همسایه و حمله آمریکا به عراق دفاع از قربانی (مظلوم) معرفی شد تا رئیس‌جمهوری آمریکا بتواند همراهی مردمش با مداخله و اقدام در این مسئله و آن مقطع را به‌دست آورد.

۳-۲. مدیریت کلان‌ارزشی

عبارت است از نقش مدیریتی ویژه‌ای که رهبری در عالی‌ترین سطح نظام سیاسی ایران ایفا می‌کند. البته این مدیریت اجرایی نیست و در واقع تلاش می‌شود تا ضمن حفظ استقلال نهادها ذیل مجاری قانونی، از انحراف آنها از مسیر ارزش‌ها و اهداف بنیادین انقلاب اسلامی جلوگیری شود (غفاری، ۱۳۹۸، ص. ۲۱۸). آیت‌الله خامنه‌ای خود در این باره می‌گوید: «رهبری یک مدیریت است؛ البته مدیریت اجرایی نیست... در واقع رهبری، یک مدیریت کلان‌ارزشی است. گاهی اوقات فشارها، مضیقه‌ها و ضرورت‌ها، مدیریت‌های گوناگون را به بعضی از انعطاف‌های غیرلازم یا غیرجائز وادار می‌کند؛ رهبری بایستی مراقب باشد، نگذارد چنین اتفاقی بیفتد. این مسئولیت بسیار سنگینی است. این مسئولیت، مسئولیت اجرایی نیست؛ دخالت در کارها هم نیست... در همه اینها رهبری نه می‌تواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند؛ اصلاً امکان ندارد... آنجایی که اتخاذ یک سیاستی منتهی خواهد شد به کج شدن راه انقلاب، رهبری مسئولیت پیدا می‌کند» (بیانات به تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۹۰).

۴-۲. گفتمان‌سازی

مفهوم گفتمان از یک تلاقی میان‌رشته‌های فلسفه، زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی متولد شده است. در ادبیات آیت‌الله خامنه‌ای گفتمان «روح کلی حاکم بر اندیشه‌ها و انگیزه‌های جامعه» است یا معرفت موسع و مسلطی که به محاسبات و حرکت عموم مردم و کارگزاران کشور برای تصمیم و اقدام جهت می‌دهد. از دید ایشان، گفتمان‌سازی به معنای ابداع و انتشار برخی مفاهیم متناسب با نیازهای جامعه است تا با واقع‌بینی در مسیر آرمان‌ها حرکت کند. ایشان این امر را با استعاره «دمیدن» بیان نموده (بیانات به تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۸۸)؛ به شکلی که همیشه فعال بماند و متوقف نشود و این نیاز به برنامه‌ریزی پیوسته دارد (غفاری، ۱۳۹۸، صص. ۲۵۸-۲۶۱).

۳. الگوی تحلیل

در این قسمت با تبیین مؤلفه‌های اصلی این پژوهش همراه با بیان برخی وجوه نظری، الگوی تحلیلی ارائه می‌شود.

۳-۱. رابطه استعاره و عاطفه در بستر روایت

اگرچه مفهوم روایت در نگاه نخست یک ویژگی ادبی - زیبایی‌شناختی را منتقل می‌کند اما در سپهر علوم انسانی و اجتماعی برای شناساندن سرشت زبانی - گفتمانی این دانش‌ها به کار رفته است، تا جایی که گفته می‌شود اساساً ما انسان‌ها «بیرون از روایت نیستیم: روایت - ظاهراً تمامی فعالیت و تفکر انسانی - گونه، محتوا، قالب، فرهنگ، طبقه اجتماعی و تاریخ را دربرمی‌گیرد» (هرمن و دیگران، ۱۳۹۶، ص. ۵۳). کارکرد روایت فقط نقل دانسته‌ها نیست بلکه شکل‌دهی و معنابخشی به تجربه انسان هم هست و نه فقط به عنوان روشی برای تولید دانش، بلکه روشی برای تولید واقعیت اجتماعی نیز هست. به طور ویژه رهبران برای اثرگذاری بر مخاطبان خود و اقناع آنها و ترغیبشان به انجام فعالیت‌های مدنظر، از روایت استفاده می‌کنند: «رهبران جمعیت‌های ناهمگن در موقعیتی هستند که می‌توانند بر بیشترین تعداد افراد اثر بگذارند... یکی از راه‌های جلب جمعیتی ناهمخوان: ایجاد داستانی قانع‌کننده، تجسم آن در زندگی خود فرد و عرضه آن داستان در قالب‌های متعدد است... داستان باید ساده باشد، به راحتی بشود با آن همسان‌سازی کرد، بتواند باعث بازآوایی هیجانی شود و محرک تجارب مثبت باشد» (گاردنر، ۱۳۹۸، صص. ۱۲۸ و ۱۲۷).

میان استفاده از استعاره و مدیریت عواطف به‌مثابه سازوکارهایی برای گفتمان‌سازی، مناسبات بسیاری وجود دارد. از یک‌سو «وقتی ما به زبان استعاری حرف می‌زنیم یا می‌نویسیم که... با واژه‌های زیبا و از لحاظ زیبایی‌شناختی خوشایند، دیگران را تحت تأثیر قرار دهیم یا یک عاطفه عمیق را بیان کنیم» (کوچش، ۱۳۹۸، ص. ۱۱) و از سوی دیگر، عاطفه یک حوزه هدف در ساخت استعاره است؛ برای همین است که مثلاً می‌گوییم «کنشگر الف» از شادی در پوست خودش نمی‌گنجد یا «کنشگر ب» عنان خشم خود را رها کرد (کوچش، ۱۳۹۸، ص. ۴۸). اگرچه در بسیاری از موارد استعاره‌های پرکاربرد و کلیشه‌شده‌ای یا عواطف آشنا و مشترکی را می‌توان در سطح

یک جامعه یا بین جوامع مختلف شناسایی نمود اما گاهی استعاره‌ها و عواطف، هم «فرهنگ‌ویژه» هستند و هم «زمان‌مند»؛ به این ترتیب، برخی استعاره‌ها و عواطف فقط در شرایط و تاریخ و جامعه خاصی فهم‌شده یا بروز می‌یابند یا دست‌کم بهتر فهم‌شده و ظهور بیشتری دارند.

۲-۳. مفهوم شهادت و پیوند استعاری آن با عواطف جامعه ایرانی

شهادت در فرهنگ ایرانی - اسلامی، مضمونی سرشار از عاطفه و حماسه تلقی می‌شود. بر پایه آموزه‌های قرآن (توبه / آیه ۱۱۱)، شهید جانش را خردمندانه - سوداگرانه به خداوند می‌فروشد و از این دیدگاه، دادوستدی پُرسود دارد که بهره مجاهدان راه خداست.^۳ در تفکر و روحیه شیعی، شهادت برای مؤمنان همچین نمونه‌ای عالی از سهیم شدن در سرنوشت امام حسین (علیه‌السلام) و نشانی از همگام شدن با امام در مسیر مقاومت و مبارزه است. از دیدگاه فرهنگ عرفی نیز، اولاً؛ جان دادن در راه یک ایده یا فلسفه یا مکتب، اندیشه و زندگی شخص را معنادار کرده و به آن اعتباری مضاعف می‌دهد و آن را قانع‌کننده می‌سازد. ثانیاً؛ کسی که خود را آماده مرگ نموده، در فضایی دور از دسترس عموم آدمیان قرار می‌گیرد و با نوعی هاله تقدس، به تافته جداافتاده‌ای از جامعه بشری تبدیل می‌شود و یک سرمایه فرهنگی پیدا می‌کند. «کسی که دست به چنین عملی می‌زند خود را در گونه‌ای مقدس از هستی جا می‌دهد. لرزه به تاروپود وجودمان می‌افتد، چون مشارکتمان در این واقعه - حتی زمانی که نیابتی و باواسطه باشد - تجربه‌ای ازلی از امر مقدس را در ما فعال می‌کند. به همین علت است که شهادت همواره چنین نقش مهمی در شاکله دین بازی کرده است» (براداتان، ۱۳۹۹، ص. ۲۵). این سرمایه فرهنگی در دوران معاصر بیش از همه توسط امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) به کارگرفته شد. سخنوران انقلاب و در رأس آنها شخص امام، با کاربرد گسترده این مضمون در پیام‌های خود، در ساختن یک چارچوب کنش برای مردم انقلابی ایران موفق بودند. استعاره «پیروزی خون بر شمشیر» الهام‌گرفته از فرهنگ قیام و شهادت به سبک حسین بن علی (علیه‌السلام) در نهایت به برانداختن نظم مدنی - سیاسی سلطنتی و برآمدن نظم مدنی - سیاسی ولایی انجامید. در سال‌های پس از جنگ تحمیلی که مقارن دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای بوده، فرصت‌هایی برای تجدید حیات

این فرهنگ فراهم آمده است. از به‌راه‌انداختن اردوهای راهیان نور و مراسم‌های عمومی تشییع و تدفین شهدای تازه تفحص‌شده تا خاکسپاری شهدای گمنام در مراکز فرهنگی - اجتماعی و حتی علمی، گوشه‌ای از این «فناوری اجتماعی» را ساخته است.^۴ در دهه ۱۳۹۰ نیز آنچه موجب فراگیر شدن و بازگشت گسترده این فناوری به سطح جامعه ایرانی شد، شکل‌گیری قشری از مبارزان با عنوان استعاری «مدافعان حرم» بود که با درخواست رسمی حاکمیت کشورهای عراق و سوریه، به کمک مستشاری - عملیاتی برای حفظ تمامیت ارضی و حریم مقدسات مسلمانان پرداخته‌اند. این مبارزان توسط نیروی قدس سپاه پاسداران با فرماندهی ارشد قاسم سلیمانی سامان‌دهی شده و توانستند با مجموعه‌ای از تدابیر، به دفاع از امنیت و منافع کشورهایمانند سوریه و عراق در برابر هجوم داعش و النصره و مشابه آن بپردازند.

۳-۳. پس‌زمینه و بافت اجتماعی رخداد

خبر شهادت قاسم سلیمانی سحر روز جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۸ منتشر شد. او به همراه گروهی دیگر از جمله ابومهدی المهندس هم‌رزمش در عراق، درحالی‌که طی سفری رسمی برای دیدار با مقامات عراق وارد این کشور شده بود، ساعت ۱:۲۰ بامداد در خیابان کناری فرودگاه بغداد ترور شد. ارتش ایالات متحده اعلام کرد ترور به‌وسیله پهپادهای این کشور انجام شده است. به‌این‌ترتیب، نه‌فقط ایرانی‌ها اسطوره امنیت خارجیشان را از دست داده بودند، بلکه بسیاری از مردم مسلمان در منطقه غرب آسیا احساس می‌کردند پشتیبان آنها در برابر متجاوزان منطقه‌ای و جهانی از بین رفته است. با آنکه سردار سلیمانی فرمانده مبارزه با تروریست‌های تکفیری در منطقه شناخته می‌شد، اما به‌دست آنها به شهادت نرسید. کشتار او و همراهانش با دستور مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا آن‌هم به نام «قتل هدفمند»^۵ و با بهانه «مبارزه با تروریسم» واکنش‌های بسیاری برانگیخت. اعلام علنی این موضوع از سوی مقامات آمریکایی، به‌صراحت با «سرزنش» افکار عمومی در منطقه و جهان مواجه شد. چراکه «اقدامات جاسوسی به‌خصوص قتل‌های هدفمندی که در سرزمین کشورهای دیگر انجام، یا منجر به نقض حاکمیت و حقوق ملی کشور دیگری شود، موجب بروز چالش‌های فراوانی در حقوق بین‌الملل می‌شود. ایالات متحده هیچ محدودیت جغرافیایی را در این رابطه نمی‌پذیرد... این

خطر وجود دارد که در صورت تعمیم منطق ایالات متحده در مورد منطقه جنگی جهانی برای انجام عملیات قتل هدفمند به سایر کشورها (ناامنی در جهان فراگیر شود)» (ظریف و آهنی امینه، ۱۳۹۱، ص. ۲۴).

۳-۴. میدان عواطف؛ مدیریت استعاری

در مقام تحلیل مدیریت استعاری این رخداد می‌توان به موارد زیر که دلالت بر طراحی استعاره و تأثیر آن در مدیریت رخداد دارد، اشاره نمود:

استعاره (۱). آسمانی شدن: رهبر انقلاب اسلامی، در پیامی که ساعتی پس از خبر شهادت سردار سلیمانی پخش شد، از استعاره «آسمانی شدن» برای وصف شهادت فرمانده سپاه قدس استفاده کردند که آشکارا باری عاطفی داشت. در واقع با این تعبیر ایشان بار ارزشی و بعد دینی رخداد را برجسته ساختند تا از این طریق پذیرش آن را برای مردم میسر و تلاش دشمن برای اعمال فشار روانی را خنثی نمایند.

استعاره (۲). انتقام سخت: از سوی دیگر مقام معظم رهبری با به‌کارگیری تعبیر «انتقام سخت» به دست‌اندرکاران این جنایت هشدار دادند و از سوی دیگر موجب قوت قلب دوستان و مردم شدند. متأثر از این تعبیر استعاری است که شاهد آن هستیم که موج «ناباوری» که در لحظات و ساعات اولیه ایران را فراگرفته بود، به سرعت جای خود را به «سوگواری» و «خشم» داد. سوگواری‌ها به شکلی خودجوش به سبک عزاداری محرم و صفر - همراه با سیاه‌پوشی، گریه، سینه‌زنی و حتی استفاده از نمادهای سوگواری مذهبی - برگزار می‌شد و فریاد انتقام در خیابان‌ها و میدان‌های شهرهای ایران سر داده شد. خودباروی حاصل‌آمده به سرعت و به‌ویژه با استفاده از ظرفیت فضای مجازی تبدیل به نوعی راهبرد اقدام فعال شد. به‌گونه‌ای که در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی شاهد تبدیل شدن موضوع به ترند و هشتگ هستیم.^۶ فضای مجازی سکوی پرشی شد تا بسیاری از کاربران غیرایرانی که در برابر جریان اصلی رسانه‌های رسمی غرب، مخالف تصویرسازی از ترور قاسم سلیمانی به عنوان دفاع مشروع یا حمله پیش‌دستانه بودند، بتوانند عواطف خود را - چه احترام به این شهید یا همدردی با مردم ایران باشد، چه ترس از جنگ‌افروزی یا تنفر از اغواگری دولتمردان غربی - ابراز کنند، اما سرکوب عواطف کاربران شبکه تصویرمحور اینستاگرام موجب تنش بیشتر و خشم

کاربران شد؛ به گونه‌ای که یک کارزار عاطفی میان کاربران این شبکه و مدیران آن به وجود آورد.^۷

استعاره (۳). دست بریده: از نظر مضامین مذهبی، تصویری که از دست جداشده قاسم سلیمانی در رسانه‌ها پخش شد، کار شبیه‌سازی وی به حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام) را که اسطوره روشن‌بینی، وفاداری و فداکاری در فرهنگ شیعه است، آسان‌تر کرد. فرمانده سپاه قدس همچون برادر امام حسین (علیه‌السلام) نمادی از سربازی برای رهبر و مدافعی از حریم امنیت وطن شد تا تصویرسازی از او همچون قهرمانی ملی، با یک پایان تراژیک کامل شود. رهبر انقلاب نیز در یک استعاره آشنای مذهبی، وضعیت پیکر سردار سلیمانی را به پیکر تکه‌تکه شده علی‌اکبر فرزند امام حسین (علیه‌السلام) تشبیه نمود: «این بدرقه‌های ایرانی و آن بدرقه‌های عراقی؛ در کاظمین، در بغداد، در نجف، در کربلا چه کردند با این پیکر ارباباً ارباباً» (بیانات به تاریخ ۱۸ دی ۱۳۹۸).

استعاره (۴). انتصاب فرمانده جدید: مقام معظم رهبری در همان روز شهادت قاسم سلیمانی، فرمانده جدید سپاه قدس را با «همان برنامه دوران فرماندهی شهید سلیمانی» منصوب کردند. به نظر می‌رسد ابتدای این عواطف بر یک چارچوب شناختی معتبر در فرهنگ ایرانی یعنی دفاع از «امنیت» مردم از سویی و همراه شدن سرنوشت حاج قاسم با «شهادت» که آن نیز چارچوب شناختی اصیلی در فرهنگ اسلامی به‌شمار می‌رود، «تعبیر» این عواطف را با کمترین دشواری و دست‌انداز روبه‌رو کرده بود. اگرچه رسانه‌های جریان اصلی بیشتر به چشم‌پوشی یا کوچک‌نمایی امواج عواطف مردمی پرداختند یا تلاش نمودند خرده‌واکنش‌های مخالف را به عنوان صدای متفاوتی از ایران درباره این ماجرا پوشش دهند. رهبر انقلاب، پیش از فراگیری موج عواطف بی‌پیرایه مردم، اقدامی که نشان می‌داد با از دست دادن یک فرمانده نام‌آور، «دستورکار» ایران در حوزه امنیت خارجی‌اش عوض نشده؛ همچنین نشانگر این بود که رهبر انقلاب از این ضربه، دچار ترس و تزلزل در تصمیم نگردیده است.

استعاره (۵). حضور در منزل شهید سلیمانی: در گام بعد، رهبر انقلاب درحالی که به خانه سردار سلیمانی رفته بود، از «غصه» بزرگی گفت که باید «تحمل» کرد؛ از «خباثت» انسان‌هایی که قاسم سلیمانی را به شهادت رساندند گفت و به این اشاره کرد که

«تحمل» فقدان او حتی نسبت به خانواده شهید، شاید برای شخص ایشان «سخت‌تر هم باشد». ایشان عواطف شهادت‌طلبانه فرمانده نیروی قدس را ستود: «خوشا به حالش، خوشا به حالش، خوشا به حالش! او به آرزوی خودش رسید؛ او آرزو داشت؛ برای شهیدشدن گریه می‌کرد؛ خب خیلی از رفقاییش هم رفته بودند و داغدار رفقاییش هم بود اما در خودش هم شوق به شهادت جوری بود که اشک او را جاری می‌کرد؛ به آرزوی خودش رسید». رهبر به خانواده او توصیه کرد که با دیدن عواطف عظیم مردمی نسبت به این شهید که در عزاداری شهرهای گوناگون ایران تجلی پیدا کرده، «تسلماً» پیدا کنند و سرانجام از خدا خواست که با ترمیم این ضربه، «دل‌ها را شاد کند» (بیانات به تاریخ ۱۳ دی ۱۳۹۸).

استعاره (۶). اشک: سه روز بعد، «بغض» رهبری در نماز بر پیکر قاسم سلیمانی و همراهان شهیدش شکست. میلیون‌ها بیننده‌ای که پخش زنده مراسم را دنبال می‌کردند به همراه نمازگزاران و تشییع‌کنندگان، شاهد اشک‌های مقام اول مذهبی - سیاسی ایران در میانه مناسک بودند. ۴۰ روز بعد رهبر انقلاب در سخنانی با ستایشگران اهل بیت^۱ بروز عواطف خود را این‌گونه تعبیر کردند: «برخلاف آنچه بعضی تصور می‌کردند - در یک برهه‌ای یک گرایش‌های روشنفکرانه‌ای در بعضی بود که [عزاداری] گریه ضعف و مانند این چیزها است - گریه در مجالس شهیدان، گریه ضعف نیست، گریه اراده است، گریه عزم است، گریه تبیین احساسات عالی یک انسان وسط میدان است. عزاداری شهدا امروز همین جور است؛ امروز تشییع جنازه شهدا، مجلس عزای شهیدان، تکرار نام شهیدان، عزا است، گریه هم در آن هست، اما وسیله‌ای برای احساس عزت، احساس قدرت و احساس شجاعت است. [در تشییع] همین شهید عزیز اخیرمان، شما ببینید چه اتفاقی در سرتاسر کشور افتاد؛ نه فقط کشور ما، در بیرون از این کشور هم [تجلیل] این شهدای عزیز اخیر - شهید سلیمانی و ابومهدی مهندس و دیگران - چه حادثه عظیمی را به وجود آورد» (بیانات به تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۹۸). درحالی‌که گریه عموماً رفتاری مربوط به حوزه خصوصی تلقی می‌شود و در عرف سیاسی نیز معمولاً حاکی از ضعف سیاستمدار تعبیر شده و از همین‌رو کمتر در کنش رهبران برجسته جهان مشاهده می‌شود.

استعاره (۷). سیلی زدن: رهبر معظم انقلاب از موشک‌باران نمودن پایگاه هوایی آمریکا در عین‌الاسد عراق توسط سپاه پاسداران با استعاره «سیلی زدن» یاد کرده‌اند (بیانات به تاریخ ۱۸ دی ۱۳۹۸). این استعاره دارای بار معنایی زیادی است که از جمله آن می‌توان به «نشان دادن» بخشی از توان ایران، «شجاعت و مصمم بودن» ایران، و حتی باقی ماندن حق ایران برای اقدامات بعدی، اشاره داشت. در مجموع این استعاره ضمن تحقیر آمریکا، بر تقویت روحیه ملی نیز تأکید داشت.

در مجموع می‌توان چنین اشاره داشت که صادقانه بودن بروز ابراز عواطف مردمی را می‌شود از زوایای مختلفی دید؛ از خودجوشی تا همه‌گیری. نشانه‌ها حاکی از آن بود که این عواطف نه تصادفی است و نه تئانی؛ همچنان‌که نه ظاهرسازی و نه تهییج شده است؛ زیرا رسانه‌ها خود از موج‌های مردمی سوگواری عقب و نسبت به آن منفعل بودند. نه فقط در شهر کرمان یعنی زادگاه قاسم سلیمانی بلکه حتی در شهر بزرگی همچون تبریز صدها هزار نفر از مردم بی‌هیچ برنامه‌ریزی پیشینی به خیابان‌ها و میدانی اصلی شهر آمده و سوگواری کردند. قابی که به سرعت و با وسعت در اغلب شهرهای بزرگ و کوچک ایران ترسیم شد؛ درحالی‌که هنوز پیکر فرمانده سپاه قدس برای انجام تشریفات لازم به کشور بازنگشته بود.

۳-۵. شکل‌گیری عواطف و استعاره‌های متضاد

پنج روز پس از واقعه ترور سردار سلیمانی، رهبر انقلاب در دیدار جمعی از مردم قم بود که به رسم هر ساله برای دیدار با ایشان در بزرگداشت رخداد ۱۹ دی ۵۶ قم گرد آمده بودند. بخش قابل‌توجهی از سخنان خود را به تبیین جنبه‌هایی از شخصیت و اقدامات قاسم سلیمانی اختصاص داد. ایشان گفت که در برابر معنویت و شهادت قاسم سلیمانی که در ایران و در منطقه «قیامتی به‌پا کرد» و «چشم‌های غبارگرفته را باز کرد»، «تعظیم» می‌کند. ایشان همچنین به حمله به عین‌الاسد اشاره نمودند تا تصویری کامل از رخداد را ترسیم نموده باشند. با این‌حال در همین دوران است که شاهد شکل‌گیری استعاره‌های متضادی هستیم که مدیریت استعاره‌ای ملی را تا حدودی دچار چالش می‌نماید.

الف. استعاره‌های متضاد

در این خصوص می‌توان دو استعاره متضاد را شناسایی نمود:

استعاره متضاد (۱). جان باختن عزادارن سردار سلیمانی: در پی جان باختن تعدادی در جریان مراسم خاکسپاری پیکر شهید سلیمانی که به علت ازدحام در خیابان‌ها رخ داد؛ آیت‌الله خامنه‌ای «تأسف»، «تأثر» و «تسلیت» خود را نسبت به این ماجرا ابراز کرد. این رخداد به طور طبیعی موجب تأثر بود و از سوی برخی از رسانه‌ها و گروه‌های اجتماعی تلاش شد تا به نوعی برای تضعیف مدیریت استعاره‌ای که جمهوری اسلامی در جریان شهادت سردار سلیمانی در برابر آمریکا به کار گرفته بود؛ استفاده شود. اگرچه ظرفیت این رخداد با توجه به هویت فرهنگی افراد جان‌باخته، برای سوءاستفاده مخالفان و معارضان بسیار کم می‌باشد؛ اما وقوع رخداد بعدی قدری کار را دشوار می‌نماید.

استعاره متضاد (۲). سقوط هواپیما: پرواز ۷۵۲ که تهران را به مقصد کیف ترک می‌کرد، با ۱۶۷ مسافر و ۹ کادر پروازی و مهماندار سرنگون شد و همه سرنشینان آن جان باختند. این خبر همچنان تحت‌الشعاع مراسم تشییع و تدفین پیکر فرمانده نیروی قدس قرارداشت تا آنکه مقامات آمریکا، بریتانیا، کانادا و استرالیا ادعای برخورد موشک و اسقاط هواپیما توسط نیروی نظامی را مطرح کردند؛ درحالی‌که مقامات رسمی و تحلیل‌گران سیاسی در ایران، اغلب نقص فنی را علت اصلی سقوط مطرح نموده و اخبار دیگر را شایعه‌پراکنی و سناریوسازی برای به حاشیه بردن ترور قاسم سلیمانی و ضربه موشکی سپاه به عین‌الاسد عنوان می‌کردند. درعین‌حال، جمهوری اسلامی ایران رسماً از مسئولان مرتبط اوکراینی و دیگر کشورهایی که سرنشینان آن در هواپیما جان باخته بودند، دعوت کرد در مراحل تحقیق پیرامون این رخداد حضور و همکاری داشته باشند. اما صبح شنبه ۲۱ دی‌ماه، انتشار یک خبر رسمی ایرانیان را دچار شوک کرد. بیانیه رسمی ستاد کل نیروهای مسلح ایران اسقاط هواپیمای اوکراینی به‌وسیله موشک‌های پدافند خودی را به دلیل اشتباه انسانی غیرعمد، تأیید کرد. جامعه ملتهب ایران که هنوز از سوگ حاج قاسم سلیمانی، هم‌زمان شهیدش و جان‌باختگان در آیین سوگواری فارغ نشده بود، داغی دیگر دید و به‌طور مضاعف دچار احساس ضربه به غرور ملی خود شد.

ب. چالش‌های عاطفی

فارغ از عواطف صادقانه مردم و کارگزاران و نخبگان ایرانی، موجی اغراق‌شده از ابراز

احساسات شکل می‌گیرد که تأثیر آن را می‌توان در موارد زیر سراغ گرفت:

اول. تأکید بر انتقام‌جویی و ستیزه‌جویی: تحت تأثیر اقدامات رسانه‌ای گویا تغییری در اصل ماجرا - یعنی از دست دادن تعدادی انسان بی‌گناه - صورت گرفته باشد، برخی کاربران که در روزهای پیشین بی‌تفاوت از کنار این خبر گذشته بودند، چشمه عواطف‌شان به غلیان افتاد. بروز این احساس به‌ویژه در فضای مجازی گسترده‌تر بود؛ شاید «از آنجایی که مقایسه و تحلیل‌های عقلانی همواره در فضای مجازی در حال تولید و گسترش است، هر نوع اشتباه یا بی‌کفایتی از سوی حاکمان می‌تواند به کاهش غرور جمعی در سریع‌ترین زمان بینجامد». بدیهی است که در چنین شرایطی، «یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که سرزنش می‌شود، کنش سیاستمداران است» (ذکایی و ویسی، ۱۳۹۸، صص. ۲۰۱-۱۹۹).

دوم. میدان‌داری رسانه‌های معارض و معاند: با توجه به تأثیر بیان‌شده در بالا، همه‌چیز برای موج‌سواری رسانه‌های جریان اصلی فراهم شد تا نه تنها مقامات رسمی کشور به دروغ‌گویی یا پنهان‌کاری متهم شوند، بلکه بر مقصر بودن نیروی هوافضای سپاه و حتی سطوح بالاتر فرماندهی نظامی یعنی ستاد کل نیروهای مسلح و فرمانده کل قوا پای فشاری گردد. مدیریت فضای روحی - روانی جامعه در چنین شرایطی بسیار دشوار بود؛ چراکه تمییز میان عواطف صادقانه و عواطف تصنعی در مصادیق، کار دشواری است. گروهی از جوانان و دانشجویان در برخی مراکز تهران ضمن سوگواری خشمگینانه، به اعتراض سیاسی نسبت به مقامات سیاسی، نظامی و مسئولان رسانه‌ای کشور پرداختند، اما آنچه پرده از دستکاری یا برجسته‌سازی رسانه‌های مجازی در مورد بازنمایی عواطف جامعه ایرانی نسبت به این حادثه برداشت، دو واقعه مهم بود: نخست یک «رسوایی» شگفت‌آور سیاسی یعنی حضور مستقیم سفیر لندن در تهران برای پوشش اعتراض‌های شهروندان و دانشجویان که با دستگیری کوتاه و سپس آزادی وی همراه شد. دوم پیام «وفاداری» برخی خانواده‌های کشته‌شدگان این سانحه نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی و رهبری کشور. این دو واقعه، زمینه فرصت‌طلبی سیاسی را بر کسانی تنگ می‌گرد که طبیعتاً در چنین موقعیتی نمی‌توانستند «کاسه داغ‌تر از آش» باشند و خود را سوگوارتر از صاحب‌عزا نشان دهند. با این‌همه، از آنجاکه در بیان و تعبیر

عواطف «درک شرایط» اهمیت بسیاری دارد، خطای انسانی در اسقاط هوایم‌ای مسافربری، تنش عاطفی بیشتری ایجاد کرد؛ چون سامانه‌ای که باید حافظ امنیت شهروندان باشد، در اوج سوگواری آنان، در جهت عکس عمل کرده و داغی بر دل آنها افزود. در حالی که کشور در کشاکش هضم فقدان فرمانده نیروی قدس سپاه بود، بخشی از نیروی هوافضای سپاه خطایی فاجعه‌بار انجام داده و ده‌ها انسان بی‌گناه از جمله تعداد قابل توجهی هم‌وطن را به کام مرگ فرستاده بود. به این ترتیب، سپاه که تا اینجا نامش قرین حفظ امنیت تلقی می‌شد، حالا نمادی از سلب امنیت شهروندان القاء می‌شد. در این بافت ذهنی - عینی، بسیاری از ناظران نیز دچار سردرگمی شده و در دام «مارپیچ سکوت»^۹ گرفتار آمده بودند. بر اساس نظریه الیزابت نوئل نیومن، می‌توان با قدرت رسانه باورهای مخالف دیگران را چنان دچار در خود فرورفتگی کرد که در گردابی به فراموشی سپرده شوند. چون مردم با احساساتشان زندگی می‌کنند و از انزوای اجتماعی به دلیل بیان واقعی نظراتشان بیم دارند؛ پس اگر بتوان ادراک شخصی و دریافت رسانه‌ای آنها را شکل داد، در برابر جو غالب در افکار عمومی، کوتاه می‌آیند؛ یعنی تلاش می‌کنند در اقلیت و خلاف جریان نباشند (نک به: مهدی‌زاده، ۱۳۸۹).

۳-۶. تجدید دستور کار فکری و عاطفی جامعه

تصور عمومی آن بود که سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در جایگاه نماز جمعه تهران، سرشار از بیان‌های عاطفی - مانند خشم، پرخاش - و همچنین حاوی اعلام تصمیم‌هایی کوبنده در برابر جنایت آمریکا باشد. کنشی که اگر رخ می‌داد چه‌بسا با استقبال و اجابت نمازگزاران و حتی بسیاری از شهروندان ایرانی همراه می‌شد. اما به نظر می‌رسد زبان عاطفی انتخاب شده یا خودبه‌خود به اجرا درآمده خطیب جمعه تهران، «طمأنینه» بود و آیت‌الله خامنه‌ای طیفی از استعاره‌های مفهومی را برای مدیریت محاسبات ذهنی و عاطفی خود و جامعه ایرانی به کار گرفت. آیت‌الله خامنه‌ای در جایگاه رهبری دینی، خطبه جمعه خود را با استعاره‌ای که برآمده از متن قرآن است، برای اشاره به روزهای پرماجرایی گذشته از لحظه شهادت حاج قاسم سلیمانی تا هنگام سخنرانشان آغاز کرد: «یوم‌الله» یعنی روز خدا. گذشته از متن آیات قرآن، یوم‌الله ۸ بار و ایام‌الله ۱۸ بار در این سخنان بسامد داشت. در فرهنگ آموزه‌های قرآن، ایام‌الله روزهایی ویژه‌اند که خداوند

آن را همچون نعمت به مؤمنان می‌بخشد و باید در برابر آن، شکرگزار و مسئولیت‌پذیر بود. مهم‌ترین وجه این قدرشناسی نیز «زنده نگه‌داشتن» این روزهای تاریخ‌ساز است. آیت‌الله خامنه‌ای به‌صراحت هم روز شهادت حاج قاسم، هم روز تشییع او و هم روز ضربه موشکی به عین‌الاسد را این‌گونه معرفی نمود.

شکل شماره (۱): نمودار شبکه مضامین بیانات رهبری درباره شهادت قاسم سلیمانی



(طراحی توسط نویسنده)

رهبر انقلاب با تعبیر عواطف بیان‌شده و بروزیافته مردم ایران در سوگ فرمانده سپاه قدس آن را نشانگر باطن جامعه ایرانی «تعبیر» نمود که این جامعه را به جایگاه «صبار و شکور» در زبان قرآن رسانده است. از این رو، می‌توان گفت که ایشان جامعه ایرانی را در کنشی عاطفی «تمجید» کرده است. هر چند آنجا که پای هم‌زبانی با نوای دشمن یا بی‌علاقگی به مصالح کشور از سوی برخی جوانان «فریب‌خورده» و «احساساتی‌شده» یا دیگرانی که از منافع ملی درکی ندارند و پای آن نمی‌ایستند به‌میان می‌آید، از «تقبیح» عملکرد آنها در مقام خطیب جمعه ابایی ندارد. ضلع دیگر استعاره‌های به‌کاررفته در این خطبه‌ها، دست قدرت خدا (یدالله) بود. عبارتی قرآنی که استعاره از اراده الهی در تقدیر و تدبیر امور عالم است. این واژه نیز دست‌کم ۱۰ بار در متن خطبه‌ها بسامد داشت.

همچنین استعاره قرآنی «معیت الهی» که به معنای همراهی خدا و داشتن پشتیبانی اوست، بارها در این خطبه‌ها به صورت مصرح و غیرمصرح ذکر شد. گذشته از آنکه ایشان استعاره «سیلی» را برای واکنش موشکی سپاه پاسداران به حمله تروریستی ۱۳ دی‌ماه آمریکایی‌ها به کار گرفت، بارها با بهره‌گیری از واژگانی که عواطف ایشان یا ملت ایران را بازنمایی می‌کرد، نسبت به گفتار - رفتار سران ایالات متحده واکنش نشان داد و آن را «تقیح» نمود: «بی‌آبرو»، «روسپاه»، «رسوا»، «دزدانه»، «بزدلانه»، «دغل‌بازی» و «فریب‌کاری» از جمله نسبت‌های عاطفی داده‌شده به دولت ایالات متحده و سیاست‌هایش بود. همچنان که «یاوه‌گو»، «دلقک»، «رذل»، «شرور» و «خائن» صفاتی بودند که در وصف دولتمردان آمریکا از زبان آیت‌الله خامنه‌ای در این سخنان ایراد شد. واژه «خبیث» مثل غالب اوقات، به عنوان صفتی برای دولت انگلیس در سخنان ایشان به کار رفت و «حقیر» نیز برای اشاره به اروپاییان پیرو سیاست‌های استکباری مورد استفاده قرار گرفت.

آیت‌الله خامنه‌ای برای حل مسئله مارپیچ سکوت درباره اسقاط پرواز ۷۵۲ اوکراین نیز کنش‌هایی استعاری - عاطفی در پیش گرفت:

نخست: تأکید لفظی و حجمی. در واقع اشاره به این سانحه هوایی تنها مضمونی بود که در هر دو خطبه (خطبه اول و بخش فارسی خطبه دوم) از زبان ایشان تکرار شد. دوم: همراه‌سازی سخنان پیرامون این مسئله با طیفی از بیان عواطف و واژگانی دارای بار عاطفی معنادار که تشکر و تسلیت ایشان را به داغداران و ملت ایران می‌رساند: از تکرار همدردی صمیمانه با مصیبت‌دیدگان و شریک دانستن خود در غم آنها تا تشکر و تکریم و تعظیم با همه وجود در برابر کسانی که با وجود دل‌های پر از درد و غم، اعلام کردند پای جمهوری اسلامی ایستاده‌اند. همچنین توصیف این حادثه با واژگانی همچون تلخ و تأسفانگیز که دل رهبری را سوزانیده و اشاره به جان‌باختگان یا عزاداران آنها با واژگانی چون عزیز و خوب.

سوم: ایجاد تقابل عاطفی میان احساسات ملت ایران و احساسات دشمنان نسبت به این حادثه مصیبت‌بار: «همان اندازه‌ای که ما از این حادثه سقوط هواپیما غصه خوردیم و غم بر دل ما فرود آمد، دشمن ما از این حادثه به همان اندازه خوشحال شد؛ دشمن ما خوشحال شد؛ به خیال اینکه یک مستمسکی به دست آورده است که

بتواند سپاه را زیر سؤال ببرد، نیروهای مسلح را زیر سؤال ببرد، نظام جمهوری اسلامی را زیر سؤال ببرد (بیانات به تاریخ ۲۷ دی ۱۳۹۸).

اما وجوه برجسته دیگری نیز در باب بیان استعاری یا مدیریت عاطفی در این خطبه‌ها وجود داشت که کمک نمود تا رهبر انقلاب بتواند با سخنانش، همچون دستورکار «مکتب سلیمانی» را در صدر نگه دارد؛ برای نمونه:

اول. استعاره مطالبه انتقام مردم به مثابه «سوخت موشک»‌های زیور و کونده پایگاه آمریکایی عین‌الاسد که ضربه‌ای حیثیتی به هیبت ابرقدرتی آمریکا بود.

دوم. استعاره نیروهای سپاه قدس به مثابه «رزمندگان بدون مرز»ی که تأمین‌کننده امنیت کشور، حافظ کرامت مستضعفان و بلاگردان حریم مقدسات هستند.

سوم. استعاره تسلط بر نفس و پرهیز از دامن زدن به شرایط جنگی میان ایران و آمریکا با وجود بیان محکم مواضع جمهوری اسلامی در مورد اخراج آمریکا از منطقه به عنوان مجازات اساسی این کشور در پی جنایت تروریستی. رهبر انقلاب دو روز پیش از شهادت فرمانده نیروی قدس تصریح کرده بود: «اینکه حالا بعضی‌ها می‌گویند جنگ می‌شود، درگیری می‌شود؛ نه، ما هرگز کشور را به سمت جنگ نمی‌بریم، لکن اگر چنانچه دیگران بخواهند چیزی را بر این کشور تحمیل کنند، ما با قدرت تمام در مقابلشان می‌ایستیم» (بیانات به تاریخ ۱۱ دی ۱۳۹۸).

نتیجه‌گیری

هنگامی که یک واقعه اجتماعی بزرگ رخ می‌دهد، عواطف جامعه دست‌خوش تغییر می‌شود. در مورد شهادت سردار سلیمانی که به عنوان یک قهرمان ملی در سطح منطقه و جهان شناخته می‌شد، مردم ایران دچار آسیب^{۱۱} شده و حسی از شکسته شدن غرور ملی و در پی آن، سوگ و خشم داشتند. همچنان‌که در پی اسقاط هوایمای مسافربری توسط نیروی پدافند خودی، ضربه مضاعفی به احساس غرور جمعی ایرانیان وارد گردید. در این شرایط مدیریت و تصمیم‌گیری بسیار سخت است و اشتباه در انتخاب راهبرد می‌تواند طبقات جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد. همچنان‌که در این شرایط سخت، مردم به رهبران خود نگاه می‌کنند و کنش رهبران در این شرایط می‌تواند به‌طور مضاعف - مثبت یا منفی - تعیین‌کننده باشد. میزان و کیفیت اتخاذ راهبردهایی که در

این نوشتار به آنها اشاره شد و اغلب در خطبه‌های نماز جمعه ۲۷ دی ۱۳۹۸ آشکار شده‌اند، در راستای بازگرداندن شرایط تاریخی کشور و منطقه به همان وضعیتی است که برای زنده نگاه داشتن ایام‌الله شهادت قاسم سلیمانی و برخورداری جامعه از دست قدرت الهی ضرورت دارد. همچنین، اصل حضور رهبر انقلاب در جایگاه امام جمعه تهران پس از ۸ سال و برگزاری شدن این نماز جمعه در مصلاهی امام خمینی تهران در این میانه عاملی تعیین‌کننده بود؛ چراکه مانوری از حضور پرشمار و هم‌بسته مخاطبان رهبری به‌شمار می‌رفت. اگر آرامش روحی و لحنی ایشان را به این موارد بیافزاییم، به‌خوبی نشانگر دست برتر رهبری در بیان، تعبیر و مدیریت عواطف خود و دیگران از سویی و به‌کارگیری صحیح و مؤثر استعاره‌های مفهومی برای برانگیختن ذهن و قلب مخاطب از سویی دیگر است. می‌توان گفت که سازوکار گفتمان‌سازی مقاومت در راستای مدیریت کلان‌ارزشی، در این مقطع حساس، با بهره‌گیری از دو روش به‌کارگیری استعاره و مدیریت عواطف برای ارتباط با مردم و تأثیر بر آنها صورت گرفته است؛ در شرایطی که جامعه ایمانی بیش از هر زمانی به درک و بهره‌مندی از ایام‌الله نیاز داشت.

یادداشت‌ها

1. Emotionality

2. Metaphore

۳. می‌توان گفت که ایثار و شهادت، منافاتی با عقلانیت انسانی و حتی آنچه در نظریه انتخاب عقلانی مطرح است ندارد؛ اما دستگاه محاسبات عقلانی چنین انسان‌هایی در بستر فرهنگی که به آن باور دارند، بسیار گسترده‌تر از منافع این‌جهانی است: «مردن، سرنوشت اجتناب‌ناپذیر هر یک از ماست. این متاعی است که بالاخره از دست ما خواهد رفت؛ ولی این متاع جان به دوگونه از دست می‌رود: یکی اینکه آن را گم کنیم و دیگر اینکه آن را بفروشیم. کدام بهتر است؟ آنها که در راه خدا کشته نمی‌شوند، جانشان را گم کرده‌اند و در مقابل، چیزی در دست ندارند. و آنها که این متاع را در راه خدا می‌دهند و جانشان را در راه او مصرف می‌کنند، کسانی هستند که آن را فروخته‌اند و در عوض چیزی گرفته‌اند: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ». شهید، جانش را فروخته و در مقابل آن، بهشت و رضای الهی را گرفته است که بالاترین دستاوردهاست. به شهادت در راه خدا، از این منظر نگاه کنیم. شهادت، مرگ انسان‌های زیرک و هوشیار است که نمی‌گذارند این جان،

مفت از دستشان برود و در مقابل، چیزی عایدشان نشود» (بیانات به تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۶۸). با این نگرش، آیت‌الله خامنه‌ای از سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، شهادت را «مرگ تاجرانه» خوانده است.

۴. در دهه پس از پایان جنگ رخدادهایی مانند شهادت کسانی چون مرتضی آوینی و علی صیاد شیرازی بیشتر یادآور نام شهیدان و فرهنگ شهادت بوده است و برگزاری پرشور و پرشمار آئین خاکسپاری و گرامیداشت آنها با حضور رهبر انقلاب بخشی دیگر از فناوری شهادت را ساخته است.

۵. پژوهشگران ایرانی بر این باورند که استناد به قتل هدفمند (Targeted Killing) برای ترور سردار سلیمانی از منظر قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایالات متحده قابل نقد است. در حقوق داخلی آمریکا، به موجب دستور اجرایی شماره ۱۳۳۳۳، ترور ممنوع است و ترور سردار سلیمانی فاقد مجوز خاص کنگره در استفاده از نیروی نظامی علیه ایران بوده است. از آنجاکه وی از فرماندهان نظامی دولت ایران بوده و میان دولت‌های ایران و آمریکا مخاصمه مسلحانه وجود ندارد، این ترور هدفمند با مقررات حقوق بین‌الملل از جمله قواعد حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز مغایر است. چون فرماندهان نظامی یک دولت را نمی‌توان ترور کرد؛ حتی اگر آنها مرتکب اعمال خصمانه علیه دولتی (در اینجا آمریکا) نیز شده باشند. در این‌گونه موارد، دولت متبوع آنها دارای مسئولیت بین‌المللی خواهد بود. علاوه بر این، در مشروعیت عملیات‌های موسوم به قتل هدفمند علیه بازیگران غیردولتی نیز تردید جدی وجود دارد؛ زیرا مغایر احترام به حق حیات و نوعی اعدام فراقضایی می‌باشد (ر.ک: عزیز، ۱۳۹۹، صص. ۱۵۰-۱۲۳؛ علیاری تبریزی، ۱۳۹۸، صص. ۴۴-۱۳).

۶. چهره‌های مشهور هنری جهان نیز با عواطف ملت ایران همراهی کرده یا دولت ایالات متحده را به دلیل رفتار تروریستی و جنگ‌طلبانه‌اش نکوهش کردند؛ مثلاً ریکی مارتین خواننده اسپانیایی که حساب کاربری‌اش میلیون‌ها دنبال‌کننده دارد با انتشار تصویری از حاج قاسم سلیمانی در استوری اینستاگرام یا رابرت دنیرو بازیگر سرشناس هالیوود با انتشار قطعه فیلمی از تشییع فرمانده سپاه قدس در حساب توئیتر.

۷. اینستاگرام اعلام کرد بر پایه فهرست سازمان‌های تروریستی که از وزارت خارجه آمریکا دریافت می‌کند و فرماندهان سپاه هم جزو تحریم‌شدگان آن هستند، ناگزیر است حساب‌های کاربری منسوب به این سازمان‌ها و چهره‌ها را ببندد و تصاویر منتشرشده در تمجید یا حمایت از آنها را حذف کند.

۸. بر خلاف تحلیلگرانی که اهتمام آیت‌الله خامنه‌ای به مسئله مداحی و اجتماع مداحان را «بی‌اعتنایی به ارزش معرفت» تفسیر کرده‌اند، به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاری ایشان بر این موضوع، از باب «درک عمیق نسبت به عواطف جامعه» و «انتقال معارف از مجرای عواطف» است: «جامعه مدّاح یک کار بزرگی بر عهده دارد و آن عبارت است از مدیریت شادی و عزای جامعه؛ شما در حقیقت شادی‌های معنوی و عزاهای اساسی و قلبی و عمیق را مدیریت می‌کنید، جهت می‌دهید، هدایت می‌کنید» (بیانات به تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۹۸).

9. Spiral of Silence

10. Trauma

کتابنامه

قرآن کریم.

تمام سخنان مقام معظم رهبری از سایت رسمی ایشان نقل شده است. تاریخ بیانات در متن بعد از هر نقل قول آمده است.

براداتان، کاستیکا (۱۳۹۹). *جان دادن در راه ایده‌ها*، (محمد معماریان، مترجم). تهران: ترجمان. ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۹). *هنر انجام پژوهش کیفی؛ از مسئله‌یابی تا نگارش*. تهران: آگه. ذکایی، محمدسعید و ویسی، سیمین (۱۳۹۸). *عواطف در جامعه و فرهنگ ایرانی*. تهران: آگه. ربیعی کهندانی، محمد و خدادادی، حسن (۱۴۰۱). «تحلیلی استعاره‌ای از مکتب در گفتمان حزب جمهوری اسلامی»، *دانش سیاسی*. ۱۸(۲)، صص. ۴۲۶-۴۰۱.

ظریف، محمدجواد و آهنی امینه، محمد (۱۳۹۱). «قتل هدفمند مبانی متعارض در حقوق بین‌الملل با تأکید بر عملیات قتل هدفمند ایالات متحده آمریکا»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*. سال شانزدهم، (۴)، صص. ۲۹-۱.

عابدی جعفری، حسن و دیگران (۱۳۹۰). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، *اندیشه مدیریت راهبردی*. سال پنجم، (۱۰)، صص. ۱۹۸-۱۵۱.

عزیزی، ستار (۱۳۹۹). «قتل هدفمند از نگاه حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ایالات متحده آمریکا: مطالعه موردی ترور سردار سلیمانی»، *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*. (۲۴)۷. صص. ۱۵۰-۱۲۳.

علیاری تبریزی، بهاء‌الدین (۱۳۹۸). «قتل هدفمند در آیین اصول و مبانی حقوق بین‌الملل با تأکید بر قتل‌های هدفمند رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا به‌ویژه قتل هدفمند

- سپهبد شهید قاسم سلیمانی، پژوهشنامه حقوق بشری. سال پنجم، (۱۸)، صص. ۴۴-۱۳. غفاری، مصطفی (۱۳۹۸). *از نیمه خرداد؛ طرحی از اندیشه و رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای*. تهران: انقلاب اسلامی.
- کریمی‌مله، علی (۱۳۹۴). «تحلیل رهبری امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) در جریان انقلاب اسلامی از منظر جامعه‌شناسی احساسات»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی. (۱۶)، صص. ۲۳-۴۶.
- کریمی‌مله، علی و گرشاسبی، رضا (۱۳۹۶). «تحلیل رهبری امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) در جنگ تحمیلی از منظر جامعه‌شناسی احساسات»، پژوهش‌های راهبردی سیاست. (۲۰)، صص. ۹-۳۴.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۸). *استعاره؛ مقدمه‌ای کاربردی*، (جهانشاه میرزاییگی، مترجم). تهران: آگه.
- گاردنر، هوارد (۱۳۹۸). *تغییر ذهن‌ها؛ هنر و علم تغییر ذهن خود و دیگران*، (سیدکمال خرازی، مترجم). تهران: نی.
- لیکاف، جرج و جانسون، مارک (۱۳۹۵). *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*، (هاجر آقا ابراهیمی، مترجم). تهران: نشر علم.
- مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۹). *نظریه‌های رسانه؛ اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*. تهران: همشهری.
- هرمن، دیوید و دیگران (۱۳۹۶). *دانشنامه نظریه‌های روایت*، (محمد راغب و دیگران، مترجم). تهران: نیلوفر.
- هوشنگی، حمید (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان مقام معظم رهبری در موضوع اهل سنت»، *دانش سیاسی*. (۱)۱۶، صص. ۳۲۹-۳۶۰.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر نشر آثار رهبر معظم انقلاب اسلامی: www.khamenei.ir

- Ahrens, Kathle (2009). *Politics, Gender and Conceptual Metaphors*. Palgrave MacMillan Press, US.
- Braun, Virginia & Clarke, Victoria (2006). "Using thematic analysis in psychology", *Qualitative Research in Psychology*. 3(2), pp. 77-101.
- Engelken-Jorge, Marcos & others (2011). *Politics and Emotions*. The Obama Phenomenon: Palgrave MacMillan Press, US.
- Goatly, Andrew (2007). *Washing the Brain, Metaphor and Hidden Ideology*, John Benjamin's Publishing Company: Amsterdam/ Philadelphia.